بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 29 فروردین 1397.

خب بحث ما در شک در شبهه غیرمحصوره است. این که در جایی که ما شک می کنیم شبهه غیر محصوره است یا محصوره است. در واقع خب کلمه غیرمحصوره یا محصوره که در لسان دلیل چیزی که و ارد نشده است. یک نکته ای هست که باعث می شود شبهه غیرمحصوره علم اجمالی در آن منجّز نباشد. شک در تحقق آن نکته است. بحث این است که آن نکته ای که مورد بحث است اگر شک کنیم که آیا محقق شده است یا خیر حکم مسئله چیست. این خب اولین آقای صدر می فرمایند اگر شک در اگر مبنا این مختلف هست به اختلاف مبنای ما در عدم تنجیز علم اجمالی در شبهه غیر محصوره بنابر مبنای اطمینان تعبیر آقای هاشمی این است

فبناء على ان المدرك لجواز الاقتحام‏ حصول‏ الاطمئنان بعدم الانطباق في كل طرف لا يجوز الاقتحام، لأنه لا اطمئنان مع هذا الشك بحسب الفرض،

این طوری تعبیر کرده است. این یک قدری عبارت مسامحه آمیز است یعنی می خواهند بگویند که اصلا شک در اطمینان معنا ندارد. یعنی بالأخره من جایی که اطمینان یک امر وجدانی هست آدم به وجدان خود مراجعه می کند می بیند که آیا اطمینان دارد یا خیر. لأنّه لا اطمئنان مع هذا الشک بحسب الفرض این اینگونه است. ولی اصل این مطلب درست نیست. حالا غیر از این مسامحه در تعبیر ما در واقع یک حالت نفسانی ای در خودمان می بینیم نمی دانیم این حالت نفسانی ای که در خودمان هست عرف نسبت به این حالت نفسانی اطمینان خودش یک لفظی نیست که اطمینان یعنی مقداری از ظن که عرف آن مقدار را به منزله قطع می داند. خیلی وقت ها انسان یک حالت نفسانی ای دارد که

سؤال:

پاسخ: نه بحث اطمینان شخصی نیست. بحث این است که آن که اینجا موضوع هست اطمینان شخصی داریم گاهی اوقات انسان در امور خودش به یک مرحله ای می رسد که به اح تمال خلاف اعتنا نمی کند ولی آن که موضوع حجّیّت هست اطمینان عقلایی است. یعنی آن مرتبه ای از باور و اعتقاد که عرف متعارف به احتمال خلافش اعتنایی نمی کنند. خب اینجا گاهی اوقات انسان به یک مرتبه ای است نمی داند عرف متعارف به احتمال اختلاف این اعتنا می کنند یا خیر. این شکلی است. روی همین جهت آقای حائری تعبیرشان یک تعبیر دیگر است. تعبیر آقای حائری این است

فإن‏ كان‏ المدرك‏ الاطمئنان، فمعنى هذا هو الشكّ في وصول قوّة الظنّ إلى درجة الاطمئنان، و عندئذ- سواء كان هذا الشكّ بنحو الشبهة الحكميّة، أو بنحو الشبهة الموضوعيّة- لا بدّ له من الاحتياط، إذ هذا شكّ في المؤمّن.

حالا آن شبهه موضوعیه و شبهه حکمیه یعنی چه آن خیلی دخالت ندارد یک جورهایی ممکن است این را معنا کرد ولی عمده اش این است که ایشان می خواهد بگوید که باید این طوری معنا کرد که ما نمی دانیم که این قوه ظنی که ما داریم این قوه ظن به مرتبه ای هست که عرف متعارف این را به این اعتنا کند یا نکند چون اینجا تعبیر می کنند شک در مأمّن است. حالا من تعبیر دیگر می خواهم تعبیر کنم. آن این است که در واقع اصل اطمینان را ما عرض کردیم اطمینان به تحقق امتثال کفایت می کند برای غایت قاعده اشتغال را فراهم می کند. اشتغال یقینی فراغ اطمینانی می خواهد لازم نیست فراغش قطعی باشد. من نمی دانم این فراغ اطمینانی که غایت قاعده اشتغال هست تحقق دارد یا خیر. خب این باید احتیاط کنم چون شک در مأمن هم ظاهرا مراد همین است. شک در مأمن است یعنی شک در فراغ هست. نمی دانیم آن اشتغال یقینی ای که هست ما نسبت به آن فراغ اطمینانی داشتیم

سؤال: ... نمی دانیم اطمینان به فراغ داریم یا خیر

پاسخ: خب این کافی نیست باید اطمینان به فراغ حاصل کنیم. اطمینان به اطمینان

یعنی قاعده اشتغال خودش همین است اصلا معنای قاعده اشتغال این است قاعده اشتغال می گوید اگر شما اشتغال یقینی داشتید اگر یک حالتی دارید خودتان یقین ندارید نمی دانید عرف اینجا یقین می کنند یا خیر. نمی توانید کفایت کنید. اطمینان شخصی من به تحقق آن غایت. من باید اطمینان کنم ولی اطمینان به اطمینان عرفی. یعنی نسبت به آن چیز وقتی که من شک د ارم در این که عرفا اینجا اطمینان تحقق کرده است آن غایت محقق نشده است. بنابراین این چیزی که هست این است یعنی نکته یک مقداری ظاهرا مرادشان این است و درست هم هست. خب این مدرک اول بعد می فرمایند

و إن كان المدرك عدم ارتكاز المناقضة،

اگر مدرک این باشد که در موارد شبهه محصوره ارتکازمناقضه وجود ندارد اینجا می گوید شک دو جور تصویر می شود. یک موقعی تصویرش به این نحو هست که شخص شک می کند که آیا عرف در اینجا ارتکاز مناقضه دارد یا ندارد. یک موقعی این طوری هست یک موقعی شک در عرف ندارد شک دارد در ثبوت مناقضه یعنی خود عرف هم ر این که مناقضه واقعا ثابت هست یا نیست شک دارد. خب ایشان می فرمایند که بنا بر احتمال اول که من شک دارم که آیا عرف ارتکاز مناقضه را درک می کند یا نمی کند اینجا در واقع مخصص متصل که ارتکاز باشد دائر بین اقل و اکثر هست. این مخصص و متصل در واقع ادله اصول مقیّد هست ادله اصول ترخیصیه در جایی که ارتکاز مخالفت وجود دارد این تخصیص خورده است. این ادله اصول در فرض ارتکاز مناقضه این ادره اصول جاری نمی شود. ما در واقع نمی دانیم اینجا ارتکاز مناقضه هست تا ادله اصول جاری نشود یا ارتکاز مناقضه نیست تا ادله اصول جاری بشود پس بنابراین مخصص ادله اصول مخصص متصل ادله اصول مردد بین اقلّ و اکثر هست. وقتی مردد بین اقلّ و اکثر هست ادله اصول مجمل می شود. وقتی ادله اصول مجمل شد دیگر نمی شود به ادله اصول تمسک کرد.

سؤال:خود این موضوع جداگانه ای نیست برای ادله اصول؟ همین شک در مناقضه و... مناقضه اگر باشد مانع از

پاسخ: خب نشود به آن ادله اولیه تمسک می کنیم اگر ادله اصول اجمال داشت با اجمال ادله اصول آن ادله احکام اولیه ظهورش زنده می شود دیگر. مانع از تمسک به اطلاقات ادله اولیه ادله اصول بود. اگر ظهور ادله اصول اثبات شود خب درست وقتی مجمل بود ادله اصول نتوانستیم به ادله اصول تمسک کنیم به اطلاق ادله اولیه می شود تمسک کرد

نه دیگر فرض این است که اصول منفصل هستند نسبت به احکام اولیه.

خب این جایی که شک ما در این است که عرف متعارف اینجا مناقضه را درک می کند یا نمی کند. یک جور دیگر این است که نه خود عرف شک نسبت به خود عرف است و من هم بما هو فرد من افراد العرف شک می کنم واقعا مناقضه وجود دارد یا ندارد. خب ایشان می گوید معنای این مطلب این است که ارتکاز مناقضه نیست چون مجرّد مناقضه واقعی محذور نیست. ارتکاز مناقضه محذور است. من شک در ارتکاز که نمی توانم بکنم. چون ارتکاز امری وجدانی است. کسی نسبت به ارتکاز خودش بلکه شک دارد این که واقعا مناقضه هست یا نیست. این دیگر اینجا محذور نیست به ادله اصول من تمسک کنم چون آن که مانع تمسک به ادله اصول هست ارتکاز المناقضه است. نه مناقضه به وجوده الواقعی. و این ارتکاز المناقضه در جایی که من شک می کنم یعنی حتما ارتکاز وجود ندارد که شک می کنم. این این مطلب. خب حالا اجازه دهید اینجا یک توضیحی بدهم آن این است که چرا لازم نیست شارع مقدس قطع به عدم مناقضه نداشته باشد یعنی عرف لازم نیست برای تمسک به اصل عملی قطع به عدم مناقضه نداشته باشد. همین مقداری که ارتکاز المناقضه نباشد شک در وجود مناقضه و عدم وجود مناقضه هم کافی است برای این که بشود به اصول عملیه تمسک کرد. خب اینجا یک بیان بدوی اش این است که ارتکاز مناقضه یک مخصص لبّی است در واقع. در مخصص لبّی جایی که ما شک می کنیم که این مخصص لبّی وجود دارد یا وجود ندارد ما می توانیم به آن عام تمسک کنیم. در واقع شبهه موضوعیه مخصص لبّی است. در واقع آن مناقضه ولو مناقضه اگر واقعا وجود داشته باشد دیگر حکم ظاهری جعل نشده است ولی حکم ظاهری این که مناقضه دافعش هست مناقضه یک مخصص لبّی است بر حکم ظاهری. و این مخصص لبّی نمی توانیم در جایی که شک ما در واقع شک داریم که این مناقضه اینجا وجود دارد یا ندارد. در شک موضوعی در مخصص لبّی این شک کالعدم هست کأنّه مناقضه وجود ندارد. بنابراین ما می توانیم به عام تمسک کنیم این تقریب بدوی قضیه.

سؤال: در مناقضه چطوری شک داریم؟

پاسخ: نمی دانیم واقعا

نه نه مناقضه باشد

سؤال: یعنی یا حکم ظاهری جعل می کنیم رفع ید از حکم واقعی می کند یا حکم واقعی را

پاسخ: شک داریم که حکم ظاهری را جعل کرده است یا خیر.

اگر جعل کرده باشد شک داریم در این که جعل کرده است یا خیر.

سؤال: چه جعل کرده باشد چه نکرده باشد مناقضه نیست

پاسخ: نه اگر جعل نکرده باشد به خاطر وجود مناقضه جعل نکرده است چون مناقضه داشته است جعل نکرده است. بحث این است دیگر. می گوید چرا اینجا حکم

اگر حکم ظاهری در موارد شبهه محصوره چرا جعل نکرده است؟ چون مناقضه وجود داشته است. این تقریب بدوی قضیه که اینجا چرا ملاک قطع است. در مخصص های لبّی باید قطع به مخصّص داشته باشیم تا نشود به عام تمسک کرد. مجرد احتمال مخصص باعث نمی شود که نشود به عام تمسک کرد. ما یک حکم ظاهری داریم حکم ترخیصیه می گوید من ترخیص دادم. در جایی که واقعا مناقضه وجود دارد خب حکم ظاهری نیست این درست است ولی جایی که من شک می کنم که آیا مناقضه وجود دارد یا خیر اینجا می شود به حکم ظاهری تمسک کرد چون مخصص لبّی است.

سؤال: هر چند متصل است؟

پاسخ: هر چند متصل است. چون در مخصص لبی بین متصل و منفصل فرقی نیست بنا بر تحقیق.

خب این تقریب بدوی که مخصص اینجا چون مخصص لبّی است ملاک قطع به ثبوت مخصص است. ولی ما در جای خودش این را توضیح دادیم. که بین مخصص لبّی و مخصص لفظی فرقی نیست. یک نکته ای وجود دارد که آن نکته معمولا در مخصص های لبّی وجود دارد در مخصص های لفظی هم ممکن است وجود داشته باشد آن نکته اگر نباشد در مخصص لبّی هم به عام نمی شود تمسک کرد اگر باشد در مخصص لفظی هم می شود به عام تمسک کرد. حالا من آدرسش را بدهم این را آدرسش را ملاحظه فرمایید حالا چکیده اش را عرض می کنم. بحث مخصص لبّی در این جلد اول درس های اصول ما دروس فی علم الاصول هست اصل بحثش صفحه 315 تا 323 هست ولی ارجاع داده شده است به مطالب قبلی که آن قسمت اصلی ای که برای مطالعه مناسب است که برای فهمیدن مطالب این قسمت لازم است صفحه 290 تا 298 هست که حالا من چکیده اش را همین جا عرض می کنم تفصیلش را خواستید به این بحث مراجعه کنید همان جا هست. اصل این قضیه این است که ما چه مخصص لفظی باشد چه مخصص لبّی باشد باید ببینیم که در چه صورت این مخصص ما عنوان به عام می دهد؟ و در چه صورتی عنوان نمی دهد؟ مثلا ببینید حالا من بعضی مواردی که عنوان می دهد و بعضی مواردی که عنوان نمی دهد را توضیح بدهم ببینید یک دلیل ما داریم می گوید اکرم العالم. یک دلیلی می گوید لا تکرم الفساق من العلما. اینجا لا تکرم الفساق من العلما اکرم العالم را عنوان می دهد کأنّه اکرم العالم الفاسق می کند. عالم غیر الفاسق می کند. چرا به دلیل این که شارع مقدس وقتی می خواهد بگوید اکرم العالم، خودش نمی خواهد بگوید همه عالم ها غیر فاسق هستند این که عالم فاسق هست یا نیست این چیزی هست که به طور متعارف شارع مقدس تضمین کننده وجودش در عام نیست. شارع نمی خواهد این ثبوت عنوان مخصص تحقق عنوان مخصص در موارد عام را تضمین کند. این جاهایی که شارع تضمین می کند عدم وجود مخصص در موارد عام را اینجا عنوان نمی دهد. مواردی که تضمین نمی کند عنوان می دهد. حالا یک جایی که عنوان نمی دهد را من عرض کنم. ببینید دلیل گفته است صلّوا. نماز بخوانید. خب ما می دانیم نماز فاقد ملاک که واجب نیست. خب آیا مجرد علم ما به این که نماز فاقد ملاک واجب نیست باعث می شود صلّوا معنون شود که صلوا صلاتا واجدهً للملاک؟ مقیّد بشود به وجدان ملاک یا نه خود شارع که گفته است صلّوا با همین صلّوا اش واجدیّت افراد صلوه نسبت به ملاک را دارد تضمن می کند. می خواهد بگوید افراد صلوه واجد ملاک هستند. حالا اگر یک جایی احیانا ما فهمیدیم که آن صلوه قطع پیدا کردیم که واجد ملاک نیست آن موردا خارج شده است یعنی تخصیص افرادی است. عنوان به عام نمی دهد. شارع گفته است کأنّه دلیلی که گفته است نماز بخوانید دو تا مفاد د ارد. یکی این که نماز واجب است یکی این که کل صلوه واجدهً للملاک. این دلیل دوم را هم شارع با همین دلیل اولش می گوید. ما اگر در خارج فهمیدیم در بعضی موارد این صلوه واجد ملاک نیست این دلیل دوم که تخصیص خورد به تبع تخصیص دلیل دوم دلیل اول هم تخصیص می خورد نسبت به آن فرد خاصی که واجد ملاک نبوده است. نه این که یک عنوانی پیدا کند. مجرد این که ما علم پیدا کنیم که بعضی از افراد صلوه واجد ملاک نیستند عنوان نمی دهد. شارع از اول تضمین کرده است که بابا این نماز ملاک دارد. یا مثلا فرض کنید که شارع گفته است که شما باید با دوستان من خوش رفتاری کنید. این معنایش چیست؟ معنایش این است که این که بعضی از دوستان این آقا ممکن است آدم های دشمن مولا باشند دشمن مکلّم باشند خب این را ما خارجا می دانیم هیچ کسی نمی خواهد ما با دشمنش دوستی کنیم. این را ما می دانیم ولی آیا علم ما به این که شخص نمی خواهد با دشمنش دوستی کنی باعث می شود که اکرم اصدقائی مقیّد شود به اکرم اصدقائی الذین لم یکونوا اعداء یا نه اکرم اصدقائی خودش می خواهد بگوید که همه دوستان من دشمن من نیستند پشت پرده بر علیه من کاری نمی کنند اصلا خود همین اکرم اصدقائی می خواهد بگوید که بابا اصدقاء من واجد ملاک اکرام هستند که یکی از ملاک های اکرام این است که در باطن دشمن من نباشند یعنی آن کسی که می گوید اکرم اصدقائی یعنی خودش فحص کرده است همه اصدقاء را بررسی کرده است گفته است که در این اصدقاء من هیچ کدام از آنها فاقد ملاک نیستند. حالا اگر یک جایی ما فهمیدیم که آن آقا اشتباه کرده است اشتباه باعث نمی شود که عنوان پیدا کند. اشتباه موردی است در این مورد خیال کرده است که این دشمن نیست و اقعا دشمن بوده است. نه این که اصلا فحص نکرده است. بناء فحص دارد فحصش هم کرده است ولی یک مورد از این فحص اشتباه کرده است. این مجرّد این که در یک مورد در فحص اشتباه کرده است باعث نمی شود که به مکلّف واگذار کرده باشد تشخیص این که این دوست من دشمن هست یا نیست امثال اینها. اینها را نه خودش عهده دار فحص و جستجو از وجود ملاک و عدم وجود ملاک در موارد بوده است همه موارد واجد ملاک را بررسی کرده است یک عنوانی را در دلیل اخذ کرده است. حالا ما در بعضی موارد فهمیدیم که این فحصش قاصر بوده است این باعث نمی شود که این دلیل عنوان پیدا کند. این کلیت قضیه است. روح قضیه این است که در جاهایی که ذکر عام بر مبنای فحص از عدم وجود مخصص در موارد عام هست این جاها عام معنون به عنوان عدم الخاص نمی شود اصلا خاص مخصص نیست. خب آن که خاص که ما می خواهیم بگوییم. بله مواردی که قطع داشته باشیم داخل در مخصص هست به تخصیص افرادی خارج می شود. نه به تعنون عنوانی. این اما در جایی که بر مبنای فحص از مخصص نیست. در اینجا خب عنوان می دهد. حالا در مخصصات لبی من دو مخصص لبی عرض کنم روشن شود فرق این دو تا. ببینید ما در همین مثال صلّ ما می دانیم که صلوه اگر ملاک نداشته باشد واجب نیست. این یک. همچنین ما می دانیم اگر صلوه غیر مقدور باشد و شخصی که عاجز از صلوه باشد آن صلوه برایش واجب نیست. قدرت شرط تکلیف است. واجدیت ملاک شرط تکلیف است. ولی بین اینها فرق است به طور متعارف قانونش این است که ملاک را خود قانونگذار عهده دار وجود و عدم وجودش در موارد بشود. ولی قدرت شارع که می خواهد بگوید شما نماز بخوانید نمی خواهد بگوید که شما همه تان قدرت بر نماز دارید این که نیست اعتماد کرده است بر این که نماز بر عاجز واجب نیست به همان حکم عقلی در واقع چون ظاهر دلیل این نیست که کل مکلّفٍ قادرٌ علی الصلوه این قضیه کناری را از دلیل در نمی آید این معنایش این است که وقتی شارع گفت الصلوه واجبهٌ یعنی الصلوه المقدوره واجبهٌ. این قدرت را شما مکلّف باید احراز کنید. چون شارع عهده دار وجود و عدم وجود قدرت نیست. ولو مخصص لبّی است ولی این مخصص لبّی عنوان می دهد. حالا از آن طرف اگر مخصص لفظی هم باشد از یک طرف شارع گفته است که مثلا به قوم و خویش های خود اکرام کنید. از آن طرف شارع ما می دانیم که قوم وخویشی که بهرحال این طوری مثال نزنم همین مثال ملاک را که عرض کردم آیا همین ملاک را اگر شارع تصریح کرده باشد که ان الصلوه تنهی عن الفحشاء و المنکر. آیا معنای این این است که الصلوه الناحیه عن الفحشی و المنکر واجبهٌ. نه خود شارع این جهت را تضمین کرده است که صلوه تنهی عن الفحشا و المنکر مجرّد این که ما بدانیم صلوه که ناهی از فحشی

سؤآل: مفاد دلیل دارد می گوید صلوه تنهی عن الفحشا و المنکر

پاسخ: نه فرض کنید ما

نه نه بحث سر این است نگفته است الصلوه التی تنها عن الفحشا و المنکر. بحث تخصیص این طوری نیست که از اول به عنوان وصف باشد. بحث این است که ما می دانیم صلوه که واجد ملاک نیست واجب نیست. اگر لفظی هم آخه لفظی گفتنش معنایش این است که صلوه دو قسم دارد. از اول لفظی گفتن اگر آن چیزی که حالا این توضیحاتش را مفصل من اینجا آوردم و در ان جا فرق است بین لفظی و غیر لفظی در این جهت. فکر می کنم شاید یک جای دیگر من این بحث را شاید در اصول طرح کرده باشد من یک تورقی کردم بعضی بحث هایی که من در این بحث مطرح کرده بودم را ندیدم در این چند صفحه ای که نگاه می کنم. نمی دانم در بحث مطلق و مقید که رسیدیم آن بحث را یک بار دیگر مطرح کردیم چجوری است حالا نگاه میکنم ببینم که اگر جای دیگر حالا خودتان هم ببینید خواستم کارتان را راحت کنم جایی که هست

حالا این نکته را می خواهم بگویم گاهی اوقات اصلا همین که شارع مقدس می گوید صلوه که واجد ملاک نیست واجب نیست. معنایش این است که صلوه دو قسم دارد. صلوه واجد ملاک و صلوه غیر واجد ملاک. خود همین جنبه اعتراضی دارد معنایش این است که من می خواهم به شما چیز کنم شما حواستان جمع باشد که همه صلوه ها واجب نیست. ولی بحث ما جایی نیست که به این شکل ب اشد بحث ما در این است که نه ما یک دلیل داریم که گفته است کل شیءٍ لا یکون واجدا لمصلحت الحکم عند الله مثلا ما دلیل داریم که گفته است که انما اوجبت الواجبات لمصالحه. با انمای در یک روایاتی داریم در بحث روایت محمد بن سنان هست می گوید که خدا به خاطر علّت و سبب این اشیاء را واجب کرده است. اگر علت و سبب نباشد واجب نیست. یک همچین چیزی. این انما اوجب الواجبات لعلهٍ این قید نمی زند که کلّ صلوهٍ واجدهٌ للعله فهی واجبهٌ. این مجرّد این که حالا لفظی شد این را در یک لفظ ذکر کرد هاست این قید نمی زند بستگی دارد که خود شارع با ظهور دلیل یا با یقینی که ما داریم متکفّل عدم وجود مخصص در موارد عام شده است یا خیر. این کلیّت ضابطه بین فرق بین مخصص لبی و مخصص لفظی است. ملاک این است که آیا عام ما معنون می شود یا خیر. در بحث ملاکات عام معنون به وجود ملاک نمی شود. خب حالا بیاییم همین بحث را اینجا تطبیق کنیم. این که ما اینجا می گوییم ارتکاز مناقضه است یعنی چه؟ ارتکاز مناقضه یعنی این که آیا آن مصالح الزامات به مقداری از اهتمام هست که نشود بر خلافش حکم ظاهری جعل کرد یا نیست. این ارتکاز و عدم ارتکاز مناقضه ای که اینجا وجود دارد بازگشت می کند به درک عرف نسبت به اهتمام به ملاکات داشتن و عدم اهتمام به ملاکات داشتن. بنابراین این از آن قسمی هست که عنوان نمی دهد. ولو افرادی خارج می شود

سؤال: نکته اش این است که ما قابلیت تشخیص ملاکات را نداریم؟

پاسخ: بله بله به طور متعارف چون قابلیت تشخیص داده نمی شود خودش عهده دارش است. پس بنابراین در واقع شارع مقدس اینجا این طوری می خواهد بگوید که اگر حکم ظاهری جعل کرده باشد ظهور دلیل در ظاهری باشد معنایش این است که آن حکم واقعی در درجه ای از اهمیت نبوده است که نشود حکم ظاهری جعل کنیم. خود این حکم ظاهری باعث می شود که اطلاق دلیل حکم ظاهری نافی شک ما هست. شبیه همین مطلب را مرحوم آخوند در یک بحثی دارد این بحث که آیا حکم ظاهری اصل اولیه در حکم ظاهری چیست. آن بحث امکان و این که آیا حکم ظاهری ممکن است یا نیست و امثال اینها خب یک بحث اینجا هست که این امکانی که امکان جعل حکم ظاهری این امکان مراد چیست و امثال اینها نمی دانم امکان ذاتی نمی دانم آن بحثی که اول بحث جعل حکم ظاهری و اینها وجود دارد که هل جعل الحکم الظاهری ممکن أم غیر ممکن این کلمه ممکن به چه معنا است مرحوم آخوند می گوید اینجا منظور از ممکن امکان احتمالی است. امکان احتمالی است. با این توضیح ایشان می گوید که ما اگر یقین داشته باشیم حکم ظاهری غیرممکن است این یقین باعث می شود که اگر ادله ای داشته باشیم که ظاهرش جعل حکم ظاهری باشد بگوییم این ادله معتبر نیست بادی از این ظهورش رفع ید کنیم چون قطع داریم به این که حکم ظاهری غیر ممکن است. این قطع به غیر ممکن بودن مانع اخذ به ظواهر ادله ای می شود که حکم ظاهری را حجّت می کند. ولی اگر بر ما ثابت نشود که آیا حکم ظاهری ممکن است یا نیست. احتمال می دهیم احتمال هم می دهیم ممکن نباشد. این احتمال مانع اخذ به ظهورات نیست. بنابراین اگر از حدیث آیه نبأ از احادیث وارده از پیغمبر و ائمه معصومین علیهم السلام ما اثبات کردیم حجّیّت خبر واحد را چون احتمال می دهیم که حجّیّت خبر واحد ممکن باشد همین احتمال کافی است برای اخذ به ظهور و دفع این احتمال. احتمال این که ممکن نباشد. خود می گویند ادلّ شیءٍ علی الامکان الوقوع

اینجا این وقوعی که اینجا هست وقوع واقعی نیست. وقوع ولو به جهت دلیل است. اگر دلیلی بر وقوع داشته باشیم این دلیل بر وقوع در جایی که یقین داشته باشیم که ممکن نیست خب نمی شود این دلیل را اخذ کرد. جایی که احتمال صرفا بدهیم که ممکن نباشد این می شود تمسک کرد. این علتش چیست؟ نکته اش این است که امکان و عدم امکان برای عام عنوان نیست. بله جایی که دلیل ممکن نباشد شارع جعل نمی کند ولی وقتی شارع یک چیزی را جعل کرد یعنی ممکن دانسته است و جعل کرده است. این که یک شیئی ایا ممکن است یا نیست قانونگذار باید آن را احراز کند. قانون گذار احراز می کند که حکمش ممکن است و حکم را جعل می کند. پس اگر ظهور دلیل در این است که این قانون جعل شده است. این ظهور دلیل حجّت هست مادام لم یثبت قطعا الاستحاله. اگر استحاله قطعا اثبات نشده باشد می شود به آن تمسک کرد. اگر قطعا اثبات شده باشد از آن رفع ید می کنیم. نکته اصلی بحث این نکته است.

سؤال:

پاسخ: اینجا شهید صدر فرموده اند من توضیح شهید صدر است من دارم توضیح می دهم اینجا چرا شهید صدر اینجا می گوید که قطع ارتکاز باید باشد تا آن ظهور از بین برود؟ ارتکاز المناقضه منافات دارد. مناقضه بوجوده الواقعی چیز ندارد. در حالی که جایی که مناقضه باشد حکم جعل نمی شود. مشکل ما این است. مناقضه خودش مانع جعل حکم ظاهری است. چطور می شود که شما می گوید ارتکاز المناقضه مانع است؟ پاسخ این است که ولو مناقضه مانع است ولی مناقضه از سنخی هست که شارع عدم المناقضه را خودش احراز می کند. معنای عدم المناقضه یعنی چه؟ یعنی شارع احراز می کند که عرف ملاک دارد. عدم المناقضه یعنی این یعنی وجود ملاک در حکم ظاهری به عهده شارع است. روح قضیه این است. شارع ملاک داشتن حکم ظاهری را خودش باید احراز کند. جایی که ارتکاز المناقضه یعنی چه؟ یعنی یقین داریم اینجا حکم ظاهری ملاک ندارد. ولو به جهت ادراکی که عرف دارد. عرف ارتکاز مناقضه می کند یعنی عرف

این باعث می شود که این ظهور را نفهمد. این چکیده

سؤال: شک در ارتکاز فرمودید معنا ندارد این همان ارتکاز شخصی معنا ندارد

پاسخ: آن قسم دوم است. دو قسم کرده بودند دیگر. یک موقعی نمی دانیم که عرف ارتکاز را می فهمد یا خیر آن قسم اول خب آن شک معنا ند ارد. قسم دومش را داشتیم توضیح می دادیم. مرحوم شهید صدر بعد از آن مبنای آقای نائینی را اینجا توضیح می دهند شما بحث مبنای آقای نائینی را هم ببینید چون یک مقداری تأثیر دارد در آن سبکی که با بحث را دنبال می کردیم این است که شک در مرحوم نائینی خب مبنایشان این بود که چون ما در شبهه غیر محصوره امکان مخالفت قطعیه نیست قدرت بر مخالفت قطعیه نداریم این باعث می شود که علم اجمالی منجّز نباشد. باید قدرت بر مخالفت قطعیه داشته باشیم. ما تعبیر نمی کردیم قدرت بر مخالفت قطعیه. می گفتیم داعی نوعیه بر مخالفت قطعیه نیست. این داعی نوعیه تا حدودی نزدیک است به کلام مرحوم

در جایی که ما شک کنیم که آیا داعی نوعیه بر مخالفت قطعیه هست یا نیست آیا اینجا شک مجرای احتیاط است یا مجرای برائت؟ نکاتی که در آن بحث مربوط به کلام مرحوم آقای نائینی هست یک سری نکاتش مشترک است با عرایضی که ما داشتیم. عرض کردم من این مطلبی که می گویم ولو با کلام مرحوم نائینی متفاوت است ولی خیلی از نکاتش با آن مشترک است که احیانا باید به مطالب آن چیز هم توجه شود. حالا این را ملاحظه فرمایید هم حالا فردا در کلاس راهنما هم بحث مطالب مرحوم اقای صدر را روی تقریر اقای حائری دنبال می کنیم ولی حتما تقریر اقای هاشمی را هم ببینید. تقریر آقای هاشمی تفاوت های این دو تقریر را ببینید شنبه در موردش صحبت خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد